

هشدار پلیس فتا درباره حساب‌های اجاره‌ای

رئیس پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات پایتخت درباره استفاده مجرمان سایبری از هویت دیگران هشدار دارد و گفت: در موضوعات مالی استفاده از حساب‌های اجاره‌ای و حساب‌های کاربری دیگران ظهور و بروز بیشتری دارد. سردار داوود معظمی‌گودرزی با اشاره به این‌که با توجه به نگاه سختگیرانه پلیس فتا و قوه قضاییه در ردگیری و رهگیری مجرمان سایبری تمام تلاش این افراد آن است که هویت‌شان گمنام باشد و بتوانند از هویت دیگران استفاده کنند، گفت: در موضوعات مالی استفاده از حساب‌های اجاره‌ای و حساب‌های کاربری دیگران ظهور و بروز بیشتری

دارد. وی با بیان این‌که باید حواس‌مان به موسسه‌های کارپایی تقلبی باشد، ادامه داد: اگر به برخی از سایت‌ها سر بزنید مشاهده می‌کنید که در این سایت‌ها تبلیغات بسیار زیادی در مورد کارپایی وجود دارد و جوان‌هایی که جویای کار هستند با آن ارتباط می‌گیرند. اولین موضوعی که توسط آنها عنوان می‌شود این است که در مورد سن، سواد، مدرک و مقدار حقوق درخواستی سؤال می‌پرسند. سپس به شما می‌گویند که نیاز نیست کار خاصی انجام دهید و فقط در یکی از صرافی‌های رمزارز یک حساب کاربری ایجاد کنید و به شما می‌گویند مبالغی که به حساب‌تان ریخته می‌شود را به کجا واریز کنید و درصدی را برای شما تعیین می‌کنند. زمانی متوجه ماجرا می‌شوید که این افراد کلاهبرداری‌های هفتگی را انجام دادند و وجوهات تعدادی زیادی از شاکیانی که اموال‌شان به یغما رفته از طریق شما از چرخه بانکی خارج شده است.

خاطره جنایی

تشریح

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم | ۳

چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۳

نقشه خانوادگی

برای قتل پدر

رازگشایی از مردی که به دلیل وسوسه‌های شیطانی، قربانی نقشه همسر و دو دخترش شده بود، خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی است که این هفته روایتگر آن هستیم.



چند سال قبل افسر ویژه قتل یکی از شهرها بودم. ساعت اداری تمام شده بود که همکارم گفت با یکدیگر گپ بزنی و یک چای بخوریم و بعد برویم که قبول کردم. دقایقی از شروع صحبت‌مان نگذشته بود که ساعت ۴ بعد از ظهر، تلفن مرکز عملیات آگاهی به صدا درآمد. فهمیدم احتمالاً قتلی رخ داده و چون آن روز شیفت کشیک من بود، تلفن را خودم جواب دادم. مامور یکی از کلانتری‌های مرکز شهر از وقوع قتل خبر داد. نشانی را گرفتم و با تیم تشخیص هویت و بازپرس ویژه قتل هماهنگ کردم و به سمت صحنه حرکت کردم. در مسیر دعا می‌کردم قتل آسانی باشد و بتوانم زود پرونده را کامل کنم.

وقتی رسیدم افسر تجسس مرا به خانه محل جنایت راهنمایی کرد و گفت جناب سروان صحنه را حفظ کردیم تا شما برسید و بررسی کنید. قتل خانوادگی است و پدر خانواده کشته شده است. وقتی وارد آپارتمان طبقه دوم شدم زنی میانسال تقریباً ۴۵ ساله و دو دختر ۲۰ و ۲۵ ساله با رنگی پریده همراه دو مرد دیگر در خانه حضور داشتند. جنازه برهنه مردی ۴۸ ساله در حالی که تکه تکه شده بود، در گوشه‌ای از حمام افتاده بود. رد خونی روی کاشی‌ها جا خوش کرده بود. اره برقی کوچکی درون حمام قرار داشت که افسر کلانتری عنوان کرد جنازه به وسیله آن تکه تکه شده است. بازپرس جنایی به صحنه قتل آمد و مشخص شد قتل خانوادگی و از سوی مادر خانواده و دو دخترش انجام شده است. با توجه به وضعیت جسد مثله شده بازپرس دستور جمع‌آوری و انتقال جسد به پزشکی قانونی را صادر کرد. مادر و دو دخترش هم به قتل پدر خانواده با همکاری یکدیگر اعتراف کردند و دستور بازداشت صادر شد. بازپرس از من خواست با توجه به در شوک بودن سه زن، فردا صبح در اداره از آنها بازجویی کنم تا انگیزه جنایت مشخص شود. دو مرد حاضر در صحنه جنایت که خود را برادران مقتول معرفی و مدعی بودند موضوع را به پلیس اعلام کرده‌اند، خیلی آرام بودند و انگار نه انگار برادرشان کشته و مثله شده است. این رفتار آنها

برایم عجیب بود. صبح وقتی به اداره رسیدم مادر خانواده روبه‌رویم نشست و از او خواستم واقعتاً را بگویند. عصمت ۴۷ ساله باحالتی عادی و حق به جانب گفت: دیروز به همراه دو دخترم نگار و فریبا، مهرباب شوهرم را با روسری خفه کردیم و دخترم فریبا جنازه را با اره برقی به سه قطعه مساوی تقسیم کرد. از او خواستم در مورد انگیزه جنایت بگویند که بیکاره آن چهره آرام منقلب شد و شروع به گریه کرد. لیوانی آب به او دادم تا به حالت عادی برگردد.

عصمت پس از بلند کردن نگاهش از موزاییک‌های کف اتاق گفت: جناب سروان در کجای دنیا پدری به دخترش نظر سوء دارد؟! من و دخترهایم سال‌ها با این مرد زندگی کردیم. دخترهایم از ترس این مرد خشن هر شب در اتاق را روی خودشان قفل می‌کردند. بارها به برادرهای شوهرم این موضوع را گفتم اما هیچ‌کسی اهمیتی نداد. چهار روز پیش شوهرم همراه دختر جوانی به شمال رفته بود اما بعد از بازگشت حس کردم نقشه شومی در سر دارد. دخترهایم به شدت ترسیده بودند. از دست کارهای شوهرم جانم به لبم رسیده بود. بارها نقشه قتلش را کشیده بودیم اما به امید اصلاح به او فرصت دادیم. اما این بار خیلی عصبانی و ترسناک شده بود. زورمان به او نمی‌رسید دخترم نگار چند ورق قرص خواب از داروخانه تهیه کرد. قرص‌های خواب را آسیاب کردم و داخل شیر موز ریختم. شوهرم که بیدار شد شیر موز آلوده را به او دادم و روی تخت خوابید. من و دخترم فریبا و نگار روسری را در گردنش انداختیم و تا جایی که توان داشتیم از دو طرف روسری را کشیدیم چند دقیقه طول نکشید که جانش را از دست داد. جنازه‌اش سنگین بود و زورمان نرسید تکانش بدهیم. مانده بودیم با آن چه کار کنیم و جنازه آن شب داخل اتاق ماند. صبح دخترم فریبا سراغ عمویش رفت و ماجرا را برای او تعریف کرد و گفت: برادرت را کشته‌ایم. بیایید جنازه‌اش را ببرید! اما برادرهای شوهرم بی‌تفاوت گفتند: به ما ربطی

ندارد! ناچار فریبا و نگار یک اره برقی خریدند. فریبا به دلیل شدت تنفری که از پدرش داشت خودش جنازه را تکه تکه کرد، قصد انتقال جنازه را به سطل آشغال داشتیم که برادران شوهرم با پلیس آمدند و دستگیر شدیم.

عصمت که انگار سبک و آرام شده بود، ادامه داد در حال حاضر نه من و نه دخترهایم از کاری که کرده‌ایم به هیچ وجه پشیمان نیستیم و احساس رضایت داریم. شوهرم ۲۷ سال زندگی مرا تباه کرد بارها خواستم از او طلاق بگیرم اما نه سر پناهی داشتم و نه کس و کاری که به او پناه ببرم. ناچار بودم با آن مرد بی‌رحم بسوزم و بسازم و شاهد پرپر شدن دخترانم در برابر چشمانم باشم. بعد از اعترافات مادر خانواده از فریبا و نگار هم بازجویی کردم که آنها هم دقیقاً اظهارات مادرشان را تایید کردند و به مشارکت در قتل پدرشان اعتراف کردند. اعترافات آنها را گرفتم و راهی بازداشتگاه شدند. مغزم با این اعترافات در حال منفجر شدن بود و از این‌که یک پدر مگر می‌شود این‌گونه باشد و چنین سیاه زندگی کند. اعترافات را برای بازپرس پرونده تعریف کردم که دستور داد درباره وضعیت شخصیتی مقتول تحقیق کنم.

پرونده را تکمیل کردم و برای بازپرس فرستادم اما تا مدت‌ها روح و روانم تحت تأثیر آن بود. معمولاً ما از قتل‌ها ناراحت می‌شویم اما این پرونده خیلی روی من تأثیر گذاشته بود. چند ماه بعد پیگیر پرونده شدم تا ببینم به کجا رسید که متوجه شدم مقتول به عنوان مفسد فی‌الارض شناخته شده و فریبا و نگار آزاد شدند. قصاص نفس از عصمت ساقط شد و با درخواست اولیای دم به پرداخت دیه محکوم شد.



عکس تشریحی است

سند کمپانی موتورسیکلت تک پر 125CC مدل ۱۳۹۳ به رنگ نقره‌ای شماره انتظامی ایران ۹۵۴۷۲-۸۶۳ شماره موتور 0125N3B323416 شماره شاسی 125T9311225***N3D به مالکیت راضیه قاسمی‌زاده خنری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سمیه فیروزی فرزند احمد به شماره شناسنامه ۳۷۵۶ صادره از تهران در مقطع کارشناسی ارشد رشته مشاوره و راهنمایی صادره از واحد دانشگاهی رودهن به شماره ۱۳۲۱۹ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیک به نشانی خیابان پاسداران، خیابان نیستان نهم ارسال نماید.

سند کمپانی سواری ام وی ام ۲۱۵H NEW مدل ۱۳۹۴ رنگ سفید روغنی شماره موتور MVM477FJAF038247 شماره شاسی NATFBAMD4F1029048 به شماره پلاک ۲۹۵ ۲۴ ایران ۴۶ به نام شهرام افضلی اشکیکی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) ام. وی. ام TIGGO-7AT مدل ۱۴۰۱ به شماره موتور MVME4T15BADN022113 شماره شاسی NATGBACR5N1020195 شماره انتظامی ۹۱-۹۹۴ به نام فریبا عالی نقی‌پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.